



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سیزدهم
موضوع جزئی: ادله جواز تقلید ابتدائی از میت
سال دوم

تاریخ: ۷ اسفند ۱۳۹۰
مصادف با: ۴ ربیع الثانی ۱۴۳۳
جلسه: ۷۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اشکال چهارم بر استصحاب جواز تقلید از مجتهد میت بود. عرض کردیم این اشکال به نوعی قریب به اشکال سوم است لکن تفاوتی هم با آن اشکال دارد که بعد از بیان اشکال به تفاوت بین اشکال سوم و چهارم اشاره خواهیم کرد. مرحوم آقای خوئی با اغماض از سه اشکال و فرض یک مطلب اشکال را بیان می‌کنند؛ آن سه اشکالی که از آنها اغماض می‌کنند: یکی جریان استصحاب در احکام است چون ایشان قائل به عدم حجیت استصحابات حکمیه است. اشکال دوم اشکالی بود که مرحوم آقای آخوند داشتند مبنی بر عدم بقاء موضوع برای جریان استصحاب؛ مرحوم آقای خوئی می‌فرماید ما از این اشکال هم اغماض می‌کنیم و سومین امری که ایشان می‌فرمایند از آن اغماض می‌کنیم، ظهور اخبار و روایات در حجیت قول فقیه بالفعل و منذر بالفعل است نه آن کسی که سابقاً فقیه بوده است چون به نظر ایشان ظاهر اخبار و روایات که قول فقیه را معتبر می‌کند، فقیه بالفعل است یعنی من کان متصفاً بالفقاهة بالفعل و کسی که از دنیا رفته الآن بالفعل فقیه محسوب نمی‌شود لذا اخبار و روایات قول من کان متصفاً بالفقه سابقاً را معتبر نمی‌کند؛ لذا می‌فرماید از این اشکال هم اغماض می‌کنیم و این سه اشکال را نادیده می‌گیریم و همچنین یک مطلب را به عنوان فرض می‌پذیریم که بطور کلی مسئله‌ی جواز تقلید از مجتهد یا حجیت فتوای مجتهد یک قضیه‌ای است که در شرع به نحو قضیه‌ی حقیقیه جعل شده است؛ وقتی می‌گوییم به نحو قضیه حقیقیه جعل شده است منظور این است که موضوع آن اعم است از افراد محقق الوجود و افرادی که مقدر الوجود هستند یعنی هم شامل موجودین در عصر حیات مجتهد می‌شود و هم شامل معدومین در آن عصر؛ این را هم ما به عنوان فرض می‌پذیریم. یعنی اگر این چهار مطلب را نادیده بگیریم اشکال دیگری وجود دارد.

تبیین اشکال:

بعد از بیان این چند امر ایشان می‌فرماید باز هم این استصحاب مشکل دارد؛ علی‌رغم اینکه ما از اشکالات ثلاثه بگذریم و حتی بپذیریم قضیه به نحو قضیه حقیقیه می‌باشد یک مشکل دیگری بر سر راه استصحاب است و آن اشکال این است: مستصحب ما عبارت است از حجیت؛ شما می‌خواهید حجیت را استصحاب کنید در مورد حجیت مستصحبه دو احتمال وجود دارد یکی اینکه منظور حجیت فعلیه باشد در این صورت استصحاب جریان ندارد و دوم اینکه مراد حجیت انشائیه باشد این هم جریان ندارد.

احتمال اول: اینکه مراد حجیت فعلیه باشد در این صورت استصحاب جریان ندارد برای اینکه منظور از حجیت فعلیه یعنی حجیتی که نسبت به عامی مکلف در عصر مجتهد حی یا به عبارت دیگر در زمان حیات مجتهد محقق می‌شود که ما در مورد حدوث این حجیت نسبت به موجودین در آن زمان یقین داریم اما در مورد عامی مکلف معدوم در عصر حیات مجتهد هنوز حجیت فعلیه محقق نشده است پس نه تنها یقین به حدوث حجیت فعلیه نسبت به معدومین در آن زمان نداریم بلکه یقین به عدم حدوث آن داریم یعنی یقین داریم این حجیت فعلیه نسبت به معدومین در آن زمان هنوز تحقق پیدا نکرده است. وقتی که یقین به حدوث نداشتیم چگونه می‌خواهیم استصحاب جاری کنیم؟ پس استصحاب در صورتی که مراد از حجیت، حجیت فعلیه باشد، جریان ندارد چون یقین سابق به حدوث حجیت فعلیه در مورد معدومین در عصر حیات مجتهد نداریم.

احتمال دوم: اینکه مراد از حجیت، حجیت انشائیه باشد؛ حجیت انشائیه یا به تعبیر دیگر ایشان حجیت تعلیقیه یعنی حجیتی که از ادله استفاده شده و آن حجیتی که مفاد آیات و روایات است و بواسطه آیات و روایات اثبات و انشاء شده است. در این صورت هم موردی برای جریان استصحاب نیست چون اگرچه اصل حجیت انشائیه یقینی می‌باشد اما نمی‌دانیم سعه و ضیق این حجیت چه مقدار است؟ آیا برای خصوص کسانی است که در عصر حیات آن مجتهد بوده‌اند یا اینکه دایره حجیت اعم است و شامل کسانی که زمان حیات او را هم درک نکرده‌اند می‌شود؟ پس سعه و ضیق حجیت انشائیه مورد تردید است؛ پس چون یقین به ثبوت حجیت انشائیه برای زمان بعد از موت او نداریم، اینجا هم استصحاب جاری نمی‌شود. خلاصه این کلام اینکه ایشان می‌فرمایند اگر مراد حجیت انشائیه باشد، ما اصلاً در سعه و ضیق آن تردید داریم که آیا این حجیت ثابت شده برای فتوای مجتهد فقط منحصر به کسانی است که در زمان حیات او هستند یا شامل کسانی که بعد از او هم بدنیا هم می‌آیند می‌شود؟ پس ما در اصل سعه و ضیق این حجیت تردید داریم و این معنایش این است که حدوث این حجیت برای معدومین معلوم نیست. پس ما یقین به حدوث حجیت انشائیه برای زمان بعد از موت او نداریم لذا نمی‌توانیم استصحاب جاری کنیم.

بعد از این مطلب ایشان می‌فرماید این استصحاب حتی از استصحاب جاری در احکام هم اسوأ حالاً است چون در استصحاب جاری در احکام حداقل موضوع آن محقق است و در بقاء حکم شک داریم لذا استصحاب می‌کنیم (البته ایشان این استصحاب را قبول ندارد ولی حداقل مشکلی از حیث موضوع ندارد) لکن در ما نحن فیه ایشان می‌فرماید ما از اساس در سعه و ضیق تردید داریم، بدون اینکه حتی در یک زمان هم موضوع فعلی شده باشد لذا استصحاب حجیت اسوأ حالاً از استصحاب جاری در احکام است چون در استصحاب جاری در احکام موضوع محقق است ولی اینجا از این جهت هم مشکل دارد.^۱

۱. التنیقح، ج ۱، ص ۷۹-۸۰.

فرق اشکال سوم و چهارم:

قبل از اینکه به بررسی این اشکال پردازیم لازم است ببینیم آیا اصلاً بین این دو اشکال فرقی هست یا نه؟ چون در برخی از بیان‌ها اشکال چهارم و اشکال سوم را یک اشکال فرض کرده‌اند و این دو اشکال را عبارت اخری از هم قرار داده‌اند در حالی که این چنین نیست.

در اشکال سوم مشکلی که مطرح شد از حیث موضوع قضیه بود که آیا موضوع حکم جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد صرفاً افراد محقق الوجود است یا شامل افراد مقدر الوجود هم می‌شود؛ یعنی اشکال این است که قضیه جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد اگر قضیه خارجی باشد، به هیچ وجه شامل معدومین نمی‌شود و اگر قضیه حقیقیه باشد چنانچه این استصحاب را تنجیزی بگیریم، جائز نیست و تعلیقی هم که ممنوع است. پس اشکال در رابطه با موضوع قضیه بود که یا موضوع افراد محقق الوجود هستند و یا افراد اعم از مقدر و محقق (قضیه حقیقیه) آن وقت مستشکل در هر دو فرض اشکال کرد که البته پاسخ آن را دادیم.

اما در اشکال چهارم دیگر ما به موضوع کاری نداشته و اشکال از حیث موضوع نیست بلکه اشکال و بحث در خود حجیت و مستصحب یعنی حکم است (خود جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد) که آیا این حجیت و این حکم، سعه دارد یا ضیق دارد؟ سعه و ضیق حکم مشکوک است یعنی ما نمی‌دانیم جواز تقلید منحصر به افراد محقق الوجود است یا شامل سایرین هم می‌شود حتی کسانی که مجتهد را درک نکردند؟ یعنی به عبارت دیگر در این اشکال فرض گرفته شده که اساساً قضیه جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد ولو به نحو قضیه حقیقیه باشد باز گویا در اصل حجیت اشکال وجود دارد که اگر حجیت فعلیه باشد مختص موجودین در عصر حیات مجتهد می‌شود و سعه آن فقط تا زمان موت اوست و از زمان موت به بعد اعتبار ندارد و اگر مراد حجیت انشائیه باشد، اصل سعه و ضیق محل تردید است یعنی حجیت دیگر منحصر به زمان حیات او نیست بلکه بعد از موت را شامل می‌شود. آیا این چنین است یا نه؟ بطور کلی اشکال سوم و چهارم گویا یک حقیقت را می‌خواهند بیان کنند ولی از دو حیث مختلف یکی از حیث موضوع قضیه و یکی از حیث محمول و حکم لذا ما اینها را مستقل ذکر کردیم.

بررسی اشکال چهارم:

آیا اشکال چهارم وارد است یا خیر؟ سخن ما با مرحوم آقای خوئی این است که در بین دو احتمالی که ایشان در مورد حجیت مطرح کردند، احتمال اول که قطعاً مورد نظر نیست؛ چون اگر منظور از حجیت، حجیت فعلیه باشد، این حجیت فعلیه قطعاً نسبت به مکلف معدوم در عصر حیات این مجتهد محقق نشده است و اساساً بعید است که مراد این احتمال باشد و آنچه که مورد نظر است احتمال دوم است که منظور از حجیت، حجیت انشائیه است. اشکال مرحوم آقای خوئی در مورد حجیت انشائیه این بود که ما نسبت به سعه و ضیق حجیت انشائیه تردید داریم و نمی‌دانیم این حجیت برای خصوص کسانی است که در عصر حیات مجتهد بودند یا دایره آن اعم است و شامل کسانی که در آن زمان نبوده‌اند نیز می‌شود؟ لذا

چون یقین به ثبوت حجیت انشائیه نسبت به زمان بعد از حیات او نداریم، استصحاب جاری نمی‌شود؛ این اصل اشکال ایشان است اما به نظر ما این اشکال صحیح نیست.

چون این بیان با فرضی که ایشان در ضمن آن چهار مطلب بیان کردند، ناسازگار است؛ از یک طرف ایشان فرض را بر این گذاشته است که حکم جواز تقلید میت و حجیت فتوای مجتهد به نحو قضیه حقیقیه جعل شده است. وقتی می‌گوییم جواز تقلید از میت به نحو قضیه حقیقیه جعل شده، یعنی موضوع جاهل مقدر الوجود و محقق الوجود می‌باشد و این فتوی هم برای کسانی که در آن زمان موجود بودند و هم کسانی که معدوم بودند، حجت شده است. اصلاً معنای قضیه حقیقیه یعنی همین یعنی این حجیت انشائیه برای همه انسانها جعل شده است. از این طرف در بیان اشکال ایشان می‌فرماید ما شک داریم این حجیت انشائیه آیا فقط برای موجودین ثابت است یا شامل معدومین هم می‌شود چون وقتی می‌گوید ما در سعه و ضیق دایره حجیت شک داریم، این تردید در سعه و ضیق دایره حجیت یعنی اینکه آیا این حکم فقط درباره موجودین در عصر حیات ثابت است که آن وقت دایره مضیق می‌شود. یا اینکه شامل معدومین در آن عصر هم می‌شود که آن وقت دایره موسع می‌شود. لذا این دو مطلب با هم سازگار نیست.

از یک طرف می‌گویند قضیه به نحو قضیه حقیقیه جعل شده (که شامل همه افراد موجود و حتی معدوم می‌شود) و از طرف دیگر ادعا می‌کنند که ما یقین نداریم این حجیت شامل معدومین هم می‌شود. این دو مطلب با هم ناسازگارند. این حجیت از اول به نحو قضیه حقیقیه جعل شده چنانکه مفروض هم همین بود و معنای این سخن این است که همه کسانی که جاهل به حکم هستند از مجتهد تقلید کنند و هر کسی عنوان جاهل بر او صدق کند چه کسی که در عصر حیات آن مجتهد جاهل بوده است و چه کسی بعد از حیات آن مجتهد جاهل باشد می‌تواند به عالم یعنی مجتهد رجوع کند.

اگر این دو مطلب را کنار هم بگذاریم این دو مطلب ناسازگارند و اشکال ایشان به معنای کنار گذاشتن یکی از فرض‌های چهارگانه است. لذا این اشکال به نظر قابل قبول نمی‌باشد.

وقتی می‌گویید ما در سعه و ضیق حجیت انشائیه تردید داریم یعنی در واقع نمی‌دانیم این حکم شامل معدومین هم هست یا نه؟ اینجا چه اشکالی دارد اگر ما تردید کردیم بعد موت مجتهد آیا آن حجیتی که برای همه ثابت شده بود، الآن هم ادامه دارد و باقی است یا نه؟ استصحاب بقاء جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد میت را جاری کنیم.

این قلت: اگر ما یقین داریم به اینکه حجیت به نحو قضیه حقیقیه است یعنی بر همه افراد محقق و مقدر الوجود جعل شده، پس شامل آنها هم می‌شود و دیگر شک و تردیدی نداریم که بخواهیم استصحاب جاری کنیم. لذا اصل حجیت برای معدومین هم یقینی است پس ما دیگر شکی نداریم تا بخواهیم استصحاب جاری کنیم.

قلت: در پاسخ به این اشکال عرض کردیم اگر ادله، حجیت فتوای مجتهد را ثابت می‌کند مثل روایت «فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا» و امثال آن؛ معنایش این است که این فتوی و این قول، این قابلیت را دارد که برای هر کسی که به آن رجوع می‌کند معتبر باشد؛ چون مبتنی بر یک شرائطی این فتوی صادر شده است. اما این منافات ندارد با اینکه این حجیت ثابت شده قطعی که شامل موجودین و معدومین می‌شود، در زمان حیات مجتهد مشکلی نداشته باشد اما بلا فاصله بعد از موت شک

کنیم که آیا آن حجیت ثابت شده برای قول مجتهد کماکان باقی است یا نه؟ یعنی این استصحاب بی فائده نیست و آثاری بر آن مترتب می‌شود لذا این اشکال به جواب ما وارد نیست که کسی این ادعا را بکند که این گونه که شما تفسیر کردید اساساً دیگر زمینه‌ای برای شک نیست تا بخواهیم استصحاب کنیم؛ ما در پاسخ عرض کردیم که با اینکه این قضیه به نحو قضیه حقیقه جعل شده اما باز هم جای شک هست و لذا جای جریان استصحاب هم وجود دارد.

نتیجه: نتیجه اینکه اشکال چهارم که مرحوم آقای خوئی مطرح کردند به استصحاب وارد نیست.

بحث جلسه آینده: یک اشکال پنجمی هم در اینجا مطرح شده که امام(ره) آن را مطرح کرده‌اند که باید ببینیم که آیا بالاخره استصحاب به عنوان یک دلیل می‌تواند جواز رجوع به مجتهد میت را ابتدائاً ثابت کند یا خیر؟ که ان شاء الله در جلسه آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»